

گلبال مثل قورمه سبزی، معرکه است

● سرآمدی بدون امکانات

علیرضا، خوش روخیه با سرشانه هایی ورزیده، جلو دروازه عریض گلبال می نشیند. دروازه ای که ۹ متر عرض زمین به آن تعلق دارد. حالا علیرضا در پست دفاع راست با پیراهن شماره یک، طوری جلونز عکاسمان فیگور می گیرد که در بازی های قهرمانی حضور دارد. او می گوید: در تیم گلبال، هماهنگی بین سه نفر حاضر در زمین مهم تر از قدرت فردی است. هر حرکتی و هر دفاعی وابسته به اعتماد واقعی است که بین آن ها جریان دارد. این مرد گلبالیست، دستش را از روی زمین برمی دارد، به مشکلات مسیر ورزشی اش اشاره می کند: «پوست ما مستقیم با زمین در تماس است. به دلیل اینکه در این سالن ورزش های دیگر مثل والیبال هم برگزار می شود، کف آن آلوده است. یک بار به همین دلیل، به بیماری پوستی مبتلا شدم و مشکلات زیادی برایم به وجود آمد.»

● قهرمانی آسیا با اقتدار

علیرضا، بازیکن تیم ملی که در مسابقات گلبال قهرمانی آسیا بسیار مقتدر ظاهر شد. تیم ایران در این بازی ها، تیم های عربستان، استرالیا، عراق، ازبکستان و تایلند و چین را شکست داد و با قدرت، قهرمان این رقابت ها شد. علیرضا که یکی از اعضای ثابت تیم ملی کشورمان بود، خاطره جالبی از این رقابت ها به یاد می آورد و می گوید: در بازی نیمه نهایی رقابت های قهرمانی آسیا با سیفیک که پیش از فینال برگزار شد، یک گل بد خوردم، آن هم درست وقتی تنها بیست ثانیه به پایان بازی نیمه نهایی مانده بود. آن گل باعث شد فشار زیادی بر من وارد شود. البته مادر آن بازی، تیم تایلند را بردیم و به فینال رفتیم. به خاطر همان فشار بود که سعی کردم در فینال بازیکنی باشم که خودم و مربی ها از من انتظار داشتند. در بازی فینال یک گل زدم که پیروزی ما را مقابل تیم چین که نایب قهرمان جهان و المپیک بودند، قطعی کرد و در نهایت قهرمان شدیم. سابقه این ورزشکار توانمند حالا پر است از حضور در زمین ها و میادینی که برای رسیدن او به سطح حرفه ای لازم بوده، ولی همراه این تجربه های شیرین، سختی هم در جریان بوده است. او می گوید: به ماقول دادن پس از این قهرمانی، مبلغی به عنوان پاداش بدهند که هنوز اتفاق نیفتاده است. جدا از این، چنین مبلغ کمی تهش خرج باشگاه بدن سازی، خرید مکمل های ورزشی و هزینه های درمان می شود. باقری اضافه می کند: همین یک ماه پیش، وقتی از مسابقات برگشتیم، در کمرم احساس ناراحتی کردم. درد و التهاب در زمان بازی ایجاد شده بود، ولی به خاطر هیجانات بازی جدی اش نگرفتم. از همان موقع درگیر مداوای کمرم هستم تا به شرایط قبل برگردم. این عضو تیم ملی مانند هر ورزشکار حرفه ای آرزوهای بلند هم دارد و می گوید: هدف من و اعضای تیم این است سال ۲۰۲۸ در مسابقات پارالمپیک شرکت کنیم.

● در تیم لقبی دارید که فقط هم تیمی ها با آن صدا می تان بزنند؟
دوستانم «داداش» صدا می زنند.

● اولین کاری که بعد از یک برد مهم انجام می دهید، چیست؟
اول خدا را شکر می کنم و بعد هم نذرهایم را ادا می کنم.

● برای آرام کردن استرس قبل از مسابقات مهم چه کار می کنید؟
در جمع دوستانم قرار می گیرم تا در جو هیجانی آن ها، استرس یادم برود.

● عادت خاصی قبل از شروع مسابقه دارید؟
تاقبل از اینکه وارد زمین بشوم، صلوات می فرستم. قبل از این بازی هم صلوات نذر کردم.

● به نظرتان، گلبال شبیه کدام غذای ایرانی است؟
قورمه سبزی؛ چون معرکه است.

● اگر روزی قرار باشد، فیلم زندگی تان ساخته شود، دوست دارید چه کسی نقش شما را بازی کند؟
به این واقع فکر نکرده ام تا حالا. احتمالاً ابراهیم. همان دوستم که «دادا» صدا می زنم.

● برای نوجوان نابینایی که تازه وارد گلبال شده است، یک جمله کوتاه دارید؟
گلبال، شهرت برایش نمی آورد، یعنی مثل فوتبال دیده نمی شود ولی می تواند خواسته های خودش را با آن برآورده کند.

زهراباقری
مادر علیرضا

همیشه تکیه گاهش بودم

سال هاست که خودم سرپرستی بچه ها را برعهده دارم. هر قدمی که علیرضا در مسیر ورزش برداشته است، با چشمم دیده ام. در دوره تحصیل ابتدایی اش همیشه نگران بود از بقیه بچه ها کم بیاورد. برای همین من همیشه تکیه گاهش هستم.

پسر من از کودکی به دلیل ازدواج فامیلی من و پدرش، شرایط متفاوتی داشت؛ هم نابینایی و هم بقیه مشکلات. از وقتی وارد گلبال شد، انگار من پایه پای او ورزش کردم. هر مسابقه ای که داشت، دعا کردم و با تمام وجود دنبالش می کردم. برای همین مسابقاتش یک نذر داشتیم، پیاده می رفتم حرم و برای سلامتی و پیشرفت او دعا می کردم.

وقتی خبر قبولی اش در تیم ملی آمد، انگار همه سختی های زندگی ام جبران شد. اگر امروز برای کشور گل می زند، من این موفقیت را لطف خدا و کمک حضرت ابوالفضل (ع) می دانم.

هزینه ها همیشه سخت بوده است؛ من سرپرست خانواده ام و درآمد زیادی ندارم، اما نگذاشتم روی مسیرش تأثیر بگذارد. هر چه توانستم فراهم کردم. می گفتم تو تلاش کن، خدا بزرگ است. خودش هم این ها را می داند.

ابراهیم جنگجو
هم بازی و
دوست علیرضا

افتخار ماست

از روز اول گلبال، کنار علیرضا بودم. سال ۹۲ وارد مدرسه امید شدم، همان جا که گلبال را زیر نظر آقای جواد حیدری، مربی مان، شروع کردیم. بعد ها عضو تیم ملی جوانان شدم و مقام سوم آسیا را آوردیم، اما از آن روز تا امروز، من و علیرضا همیشه در کنار هم تمرین کرده ایم. ماهم محلی هستیم؛ از کودکی در یک محله بزرگ شدیم، از طریق ورزش یکدیگر را می شناختیم. هر مسابقه ای رفتیم، هر تمرینی داشتیم، کنار هم بودیم.

وقتی در انتخابی امسال، فقط علیرضا به اردوهای تیم ملی دعوت شد، تمریناتش سنگین و حرفه ای بود. اگر تنهامی ماند، نمی توانست تمرین کند. تیم ما کامل نبود و بچه ها به دلیل مشکلات معیشتی سر کار می رفتند. برای همین ما با هم تمرین کردیم، هر برنامه ای که از اردو می آورد، در سالن اجرا می کردیم. راستش را بخواهید، من هم از او خیلی چیزها یاد گرفتم؛ در این یک سال بیشتر از اینکه من به او کمک کرده باشم، او به من کمک کرد. علیرضا افتخار ماست.

انتخاب او برای تیم ملی حقش بود؛ با اینکه من زودتر از او وارد گلبال شدم، سطحش بالاتر بود، قدرتش بیشتر، و مهم تر از همه اینکه سختی ها، او را سست نمی کند.

